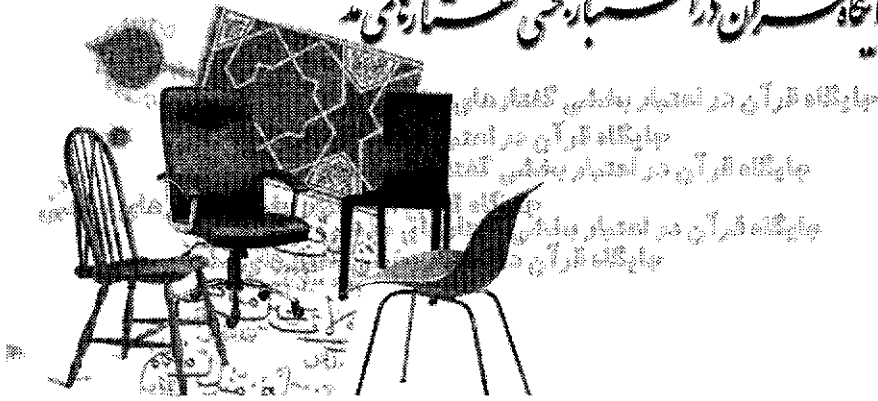


# جایگاه قرآن در استبانه‌نحشی گفتارهای مذهبی



دکتر قاسم بستانی\*

## چکیده

دانشمندان اسلامی از دیرباز با درک پدیده جعل حدیث، در صدد بدست دادن معیارهایی برآمدند تا صحیح حدیث را از سقیم آن باز شناسند. از جمله این معیارها، «عرضه حدیث بر قرآن» می باشد. اما کمتر به تفصیل و بررسی جوانب خاص این معیار پرداخته شده است. مؤلف ذیلاً به ذکر این معیار و بررسی آن و نیز ذکر و بررسی احادیثی چند که با این معیار مورد نقد قرار گرفته اند، پرداخته است تا این معیار و ملاحظات خاص آن و نیز نحوه به کارگیری آن، بهتر شناخته شود.

کلید واژه‌ها: معیار، عرضه، حدیث، قرآن.

۱. معیار بودن قرآن: یکی از روشهای مهم و اساسی شناخت حدیث صحیح از غیر آن در نزد مسلمانان، «عرضه مضمون حدیث بر قرآن با توجه به دلالت قطعی آن» می باشد.<sup>۱</sup> می توان در این خصوص ادعای اجماع کرد، بدین گونه که اگر مضمون حدیثی با معنای قطعی آیه یا آیاتی مخالفت قطعی و غیر قابل جمع است، آن حدیث کنار گذاشته

\* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

و عمل بدان منتفی می‌شود و احادیثی برای استناد مورد توجه قرار می‌گیرند که از آزمون موافقت قرآن یا عدم مخالفت صریح و قطعی قرآن سر بلند بیرون آمده باشند.

مخالفت، در اینجا مخالفت به معنای عرفی آن (یعنی تضاد) است. بنابراین مخالفت بدوی از قبیل مخالفت ظاهری عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین، مجاز و حقیقت...، ملاک نمی‌باشد. زیرا عقل پس از تأمل و تدبیر، در می‌یابد در این گونه موارد مخالفتی وجود نداشته و در نهایت قابل جمعند.<sup>۲</sup>

همچنین مخالفتی که منجر به کنار گذاشتن حدیث می‌شود، باید مخالفتی صریح و بدون تأویل باشد. چه از حیث ورود، قرآن قطعی الورد است و سنت ظنی الورد، مگر اخبار متواتر که اندکند. اما از حیث دلالت، هر دو، ممکن است قطعی الدلالة یا ظنی الدلالة باشند و در موارد ظنی الدلالة امکان تأویل وجود دارد، لذا تحقق مخالفت وقتی است که دو نص (قرآن و حدیث) هر دو محتمل تأویل نباشند. اما اگر یکی از آن دو یا هر دو تأویل بردار باشند و در نتیجه به گونه‌ای قابل جمع، دیگر مخالفتی در میان نبوده و نیازی به رد معنای یکی از آنها نیست.<sup>۳</sup>

۲. مستند ملاک بودن قرآن در شناخت حق و باطل: به طور کلی ملاک بودن قرآن در شناخت حق و باطل، به ظاهر امری درون مذهبی و مبتنی بر دلیل نقلی است، همچنان که در قرآن آمده است: *كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه* (بقره، ۲/۲۱۳)، *ان هذا صراطي مستقيماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله* (انعام، ۶/۱۵۳)، *اتبعوا ما أنزل اليكم من ربكم و لا تتبعوا من دونه أولياً... (اعراف، ۷/۳)*، و *هذا كتاب أنزلناه مبارك فاتبعوه و اتقوا لعلكم ترحمون* (انعام، ۱۵۵)، و *انه لكتاب عزيز. لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد* (فصلت، ۴۱/۴۲-۴۲)، ...

همچنان که احادیث بسیاری بر این معنا دلالت دارند، از جمله این که از علی (ع) در باره امور مختلف و درهم و ملتبس سؤال شد و ایشان فرمود:

سمعت رسول الله (ص) يقول: *أتاني جبرئيل فقال: يا محمد! سيكون في أمتك فتنة. قلت: فما المخرج منها؟ فقال: كتاب الله فيه بيان ما قبلكم من خبر و خبر*

ما بعدکم (برخی گفته اند که مراد خبر از عالم برزخ و عالم قیامت است یا اخبار غیبی قرآن از گذشته و آینده یا جاری شدن حوادث گذشته در آینده است) و حکم ما بینکم و هو الفصل لیس بالهزل من والاه من جبار فعمل بغيره قصمه الله و من التمس الهدی فی غیره أضله الله و هو حبل الله المتین و هو الذکر الحکیم و هو الصراط المستقیم لا تزیغه الأهویة و لا تلبسه الألسنة و لا یخلق علی الردّ و لا ینقضی عجائبه و لا یشع منه العلمأ هو الذی لم تکنه الجن اذا سمعته أن قالوا انا سمعنا قرآناً عجیباً ینهدی الی الرشده و من قال به صدق و من عمل به أجر و من اعتصم به هدی الی صراط مستقیم هو الکتاب العزیز الذی لا یتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید .<sup>۴</sup>

اما در حقیقت چنین معیاری ، پیش از هر چیز ، عقلی است . بدین گونه که متدین به یک دین ، بنا بر ایمان خود بر حقایق آن دین ، تعالیمش را بخصوص اگر آن را وحی منزل بدانند و بدور از تحریف ، به منزله فصل خطاب و حق مطلق می شمارد و این رویکرد بنا بر یک استدلال عقلی و رفتاری عقلایی است و نیازی به تصریح صاحب دین بر آن نمی باشد .  
۳ . احادیث دال بر عرضه حدیث بر قرآن : علاوه بر آنچه که ذکر شد و در آن قرآن به طور کلی ، معیار شناخت حق و باطل دانسته شده ، در خصوص معیار بودن قرآن نسبت به حدیث به طور خاص نیز روایتهایی از معصومین وارد شده است :

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود :

« اگر حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خداوند عرضه بدارید ، پس آنچه که موافق آنست برگزید و آنچه مخالف آنست ، واگذارید»<sup>۵</sup> یا : «همانا حدیث از من بسیار خواهد شد ، پس آن را بر قرآن عرضه بدارید ، پس آنچه موافق آن نبود از من نخواهد بود»<sup>۶</sup> ، یا : «... و همان حدیث از من بسیار خواهد بود ، پس حدیثی که به شما می رسد کتاب خداوند را بخوانید و آن را ملاک قرار دهید ، پس آنچه موافق کتاب خداوند ، پس من آن را گفتم و آنچه موافق آن نباشد ، پس من آن را نگفتم» .<sup>۷</sup>

از امام باقر (ع) نقل شده است :

به امر ما و آنچه از ما به شما رسیده نظر کنید ، پس اگر آن را موافق کتاب خداوند

یافتید، پس آن را بگیرید، و اگر آن را موافق نیافتید، پس آن را رد کنید...<sup>۸</sup>.  
از امام صادق (ع) از پدرش (ع) نقل شده است:

در کتاب علی (ع) خواندم که همانا بر من دروغ بسته می شود همچنان که بر پیش  
از من دروغ بسته شده است، پس حدیثی که از من به شما رسید و موافق کتاب  
خداوند بود، پس آن حدیث از من می باشد و اما اگر مخالف آن بود، پس از من  
نمی باشد.<sup>۹</sup>

از امام صادق (ع) از پیامبر (ص) روایت شده که ایشان در خطبه ای در منی فرمود:  
ای مردم! آنچه از من به شما می رسد و موافق کتاب خداوند باشد، پس آن را من  
گفتم و آنچه مخالف آن بود، پس من آن را نگفتم.<sup>۱۰</sup>

از صحابه و تابعین نیز اظهارنظرهایی مشابهی نقل شده است: از ابن مسعود نقل  
شده است: «اگر حدیث را به شما گفتیم، تصدیقی از کتاب خداوند بر آن می آوریم...»<sup>۱۱</sup>  
و از ابن جبیر نقل شده است: «هر حدیث درستی که به من رسیده، تصدیقی بر آن در  
کتاب خدا یافتیم»<sup>۱۲</sup> و از ابن عباس نقل شده است: «اگر از پیامبر (ص) برای شما حدیثی را  
گفتم و برای آن تصدیقی از کتاب خداوند یا از اخلاق خوب مردم نیافتید، پس آن دروغ  
است.»<sup>۱۳</sup>

۴. تشکیک در احادیث عرضه حدیث بر قرآن: گروهی<sup>۱۴</sup> نسبت به احادیث دال بر  
عرضه حدیث بر قرآن که نزد اصولیون مشهور است، تشکیک کرده و گفته اند که خداوند  
مطلقاً و اجمالاً ما را به اطاعت و پیروی از پیامبر (ص) فرمان داده و آن را به چیزی مقید  
نکرده و نگفته که باید سنتش موافق کتاب خدا باشد، آن گونه که برخی از اهل زیغ گفته اند  
و احادیث دال بر این معنا ساخته زنادقه و خوارج می باشد و در صورتی که خود احادیث  
دال بر عرضه حدیث بر قرآن، بر قرآن عرضه شود، آشکار خواهد شد که مخالف قرآن  
می باشند، چون در قرآن چنین شرطی که باید سنت بر قرآن عرضه شود، یافت نمی شود.  
آنچه در قرآن آمده پیروی و اطاعت و عدم مخالفت با امر پیامبر (ص) است که اجمالاً ذکر  
شده است. بخصوص که از پیامبر (ص) نقل شده است: «أني أوتيت الكتاب و ما يعدله»  
یا «و مثله معه».<sup>۱۵</sup>

و برخی نتیجه گرفته اند که این حدیث کار بدعتگذاران برای کنار گذاشتن سنت است

و اگر بدان عمل شود، نه دهم از احادیث معتبر نزد علما را باید کنار گذاشت. ۱۶

ظاهراً کسانی که این نوع حدیث را جعلی می‌دانند، با توجه به حدیث «و مثله معه» چنین استدلال کرده‌اند که هر چه پیامبر (ص) می‌فرماید، خود بخود و ذاتاً صحیح است و نباید و نمی‌توان آن را بر قرآن عرضه داشت، پس هر کس که چنین بگوید در حقیقت ارزش و جایگاه حدیث را تنزل بخشیده و آن را تابعی از قرآن دانسته است و بدین ترتیب به پیامبر (ص) و اسلام ضربه زده است.

در نقد این سخن می‌توان گفت:

۱. این مطلب که حدیث نبوی (ص) خود ذاتاً اصالت دارد، سخنی غیر قابل تردید می‌باشد و حدیث «و مثله معه» بر این امر دلالت می‌کند، اما برای پیروان، قبل از عمل به حدیث، اثبات صحت صدورش مهم است تا بتوان بدان با اطمینان عمل نمود و احادیث عرضه چنین راهکاری که کاملاً عقلانی و عقلایی است، ارائه می‌کنند. چه همان گونه که گفته شد، به طور قطع سخن پیامبر (ص) نمی‌تواند معارض قرآن باشد.

۲. این استدلال که چون از مضمون برخی از احادیث در قرآن نفیاً یا اثباتاً سخنی وجود ندارد، لذا اگر بدین معیار عمل شود، بسیاری از احادیث بخصوص در تشریحات را باید کنار گذاشت، استدلال متینی نیست، چرا که همچنان که ظاهر احادیث عرضه بر آن دلالت می‌کنند و نیز منطقی و عقل بر آن صحت می‌گذارند، سخن از موافقت یا مخالفت صریح حدیث با قرآن است و متعرض احادیثی که صراحتاً موافقتی یا مخالفتی در قرآن برای آنها نیست یا اصولاً قرآن بدانها نفیاً و اثباتاً نپرداخته، نشده است. به طور قطع نمی‌توان چنین احادیثی را با این معیار کنار گذاشت و کسی از دانشمندان فرق مختلف اسلامی نیز چنین نکرده است.

۳. حتی کسانی که احادیث عرضه را جعلی می‌دانند، عرضه حدیث بر دلالت قطعی قرآن را یکی از معیارهای شناخت حدیث صحیح از غیر آن از جمله شناخت احادیث اسرائیلیات و موضوعات برشمرده و گفته‌اند که بر فرض استقلال کامل سنت نبوی از قرآن، باید گفت که بنابر بیان خود قرآن، اطاعت از پیامبر (ص)، اطاعت از خداوند است و او: *و ما یطق عن الهوی* (نجم، ۳/۵۳) است. پس اگر پیامبر (ص) موافق قرآن سخن نگوید، اطاعت ویژه‌ای برای او نخواهد بود. خداوند می‌فرماید: *أطیعوا الله و أطیعوا الرسول*

اولی الامر منکم (نسا، ۵۹/۴)، «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (نسا، ۸۰/۴)، که تکرار فعل در آیه اول و قرار دادن اطاعت از پیامبر (ص)، عین اطاعت از خداوند در آیه دوم دلالت بر اطاعت مطلق از پیامبر (ص) همچنان که گفته شد، می کند، و نیز: و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا (حشر، ۷/۵۹)، و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله أمراً أن یکون لهم الخیرة من أمرهم (احزاب، ۳۶/۳۳). و چنانچه گفته شود سنت احکام زائد بر قرآن ندارد، این سخن بدین معناست که قرآن مشتمل بر تمام احکام یا به طریق تفصیل یا به طریق اجمال می باشد و اگر گفته شود سنت احکام زائد بر قرآن دارد، این سخن بدین معناست که سنت به احکام تفصیلی پرداخته که قرآن به صراحت بدانها نپرداخته است. لذا این دو سخن، در نهایت، به یک معنا می باشند.

همچنین أبوزهو از جمله مخالفین احادیث عرضه، از کتاب التوحید بخاری در آخر صحیحش یاد می کند که صفات الهی را با مؤیدات قرآنی ذکر کرده است<sup>۱۷</sup> و از ابن حجر<sup>۱۸</sup> از ابن ابی حاتم به سند از سلام بن ابی مطیع که شیخ شیوخ بخاری است، نقل می کند که تمام احادیث التوحید بخاری، همانندی در قرآن دارند. و باز از ابن حجر<sup>۱۹</sup> نقل می کند که بر اساس آیه: «لیس کمثله شیء» و همچنان که دانشمندانی چون شافعی، و ترمذی در باب فضل الصدقة، و ابن عبد البر و... گفته اند نباید احادیث صفات الهی را به گونه ای که معنای تشبیه را بدهد، تفسیر کرد.

باز نامبرده برای توجیه احادیث دجال، نزول عیسی (ع)، طلوع شمس از مغرب، احادیث عذاب قبر، شفاعت، حتی رؤیت خداوند، یا احادیث شکافته شدن سینه پیامبر (ص)، انشقاق قمر، اسراء، معراج و معجزات حسی پیامبر (ص)، کلاً احادیث دال بر معجزات و امور خارق العاده، به آیات قرآنی که در آنها اشاره به معجزات پیامبرانی چون موسی، عیسی، صالح و ابراهیم شده، استناد می کند.<sup>۲۰</sup>

۴. دلیلی ندارد چنین احادیثی را منسوب به خوارج، زنادقه و غیره نمود. چه حداقل از نظر محتوا احادیث عرضه سنت بر قرآن به هیچ وجه غیر اسلامی، غیر عقلانی یا غیر عقلایی نیستند. علاوه بر این که با احادیث مشابه فراوانی تقویت می شوند که نوعی تواتر معنوی را تداعی می کنند. بخصوص آن که کسانی که احادیث عرضه را تضعیف می کنند، تضعیف آنها بیشتر با توجه به سند می باشند. اما این نکته را باید متذکر شد که گاهی

صحت یک سخن مهم است و گاهی صحت انتساب آن به معصوم . در اینجا ممکن است صحت انتساب سخن به معصوم محل تردید باشد، اما صحت سخن غیر قابل تردید است پس چرا باید آن را به گروه‌های ضداسلامی منتسب کرد .

و بر فرض اثبات جعلی بودن یکی دو مورد از احادیث عرضه ، این امر خدشه‌ای بر مضمون صحیح این احادیث و احتمال صدور آنها از معصوم وارد نمی‌کند .

۵ . به طور قطع با وجود معیار عرضه بر قرآن به تفصیلی که گفته شد ، هیچ حدیث معتبری که تمام معیارهای اعتبار متنی و سندی خود را داشته باشد ، کنار گذاشته نمی‌شود . و بر فرض کنار رفتن با معیار عرضه قرآن هیچ نگرانی وجود ندارد ، چه این قاعده‌ای علمی و عقلایی است و هر مسلمان باید به تکلیف خود در قبال تعالیم مذهبی خود ، عمل نماید .

۶ . در قرآن و سنت نیز آیه یا روایتی که مسلمانان را از ارجاع حدیث به قرآن باز دارد ، وارد نشده است ، تا حداقل معارضی برای احادیث عرضه یافت . لذا ارجاع حدیث به قرآن ، نمی‌تواند امری غیر اسلامی تلقی شود .

۵ . تأملی در خصوص احادیث عرضه : احادیثی که مردم را به ارجاع به قرآن و نیز به سنت که فوقاً ذکر شدند ، سفارش می‌کنند ، از سه بعد ذیل نیز قابل تأملند :

۱ . در این احادیث تصریح به دلالت قطعی قرآن (نه قرآن فقط) و نیز سنت متواتر و قطعی (نه سنت فقط) نشده است و با توجه به اختلاف‌های مربوط به تفسیر قرآن و دلالت‌های آن و نیز سنت که از صدر اسلام مطرح بوده‌اند ، به نظر می‌آید که بایستی در احادیث مربوطه به این امر تصریح می‌شده است . اما به هر حال ، عملاً این گونه احادیث مقید به دلالت قطعی و تواتر می‌شوند .

۲ . در این احادیث فقط به دو ملاک فوق یا حداکثر به سه ملاک به اضافه مقابله با عامه در مقام ترجیح بخصوص) ، اشاره شده است ، در حالی عملاً علمای مسلمان متوجه عدم کفایت این دو ملاک برای بررسی تمام احادیث و مضامین آنها شده‌اند . از این رو ، ده‌ها ملاک دیگر را بدست داده‌اند که برخی خود مستقلاً به کار نقد متن آمده و به هیچ وجه از آن نمی‌توان بی‌نیاز شد ، مانند ملاک بودن تاریخ قطعی ، اصول و بدیهیات عقلی ، اجماع ، علوم قطعی و ....

۳. در این احادیث، از موافقت با قرآن و یا سنت برای پذیرفتن حدیث و عدم موافقت با این دو برای رد حدیث سخن به میان آمده است، که چنین بیانی در نهایت به «عدم مخالفت قطعی با قرآن در صریح نصوص آن یا روح و جهت گیری کلی حاکم بر آن، مانند ملاک بودن احکام عقلائی و عقلانی در رد یا قبول سخنان، مطابقت با واقع، مطابقت با عدالت یا...»، برای پذیرفتن حدیث، تأویل می شود. لذا عدم موافقت صرف برای رد کردن کافی نیست، بلکه باید مخالفت قطعی آن را در دو محور فوق الذکر ثابت کرد، چه گاهی نمی توان برای حدیثی موافقتی در صریح نصوص پیدا کرد اما چنین وضعیتی را نمی توان به معنای مخالفت قطعی حدیث با قرآن شمرد، چرا قرآن مستقیم و حتی غیر مستقیم به برخی از مباحث و مطالب دینی نپرداخته است، مانند جزئیات احکام بلکه خود احکام مانند رجم، فطریه و مقدار دیات و نیز جزئیات داستانها، بلکه به بیشتر داستانهای مذهبی و نیز غیر مذهبی و به بسیاری از وقایع تاریخی و مطالب علمی و نظری نپرداخته است. این در صورتی است که عدم موافقت را به معنای عدم وجود آیه ای، تفصیلاً یا اجمالاً، در موافقت مضمون حدیث بگیریم. اما اگر آن را به معنای مخالفت با قرآن معنا کنیم، موافقت و عدم مخالفت دو تعبیر از یک امر خواهند بود.

۶. معانی کلی و جهت گیریهای قرآنی: همچنان که اشاره شد، گاهی قرآن از حیث روح کلی و معانی اجمالی و عامی که بعضاً بر اساس کالبد شکافی بیانات قرآنی و تجزیه و تحلیل آنها بدست می آید، ملاک صحت و سقم مضمون احادیث واقع می شود، مانند: پیامبر (ص) فرموده است:

«انما الاعمال بالنیات و انما لكل امرئ ما نوى». ۲۱ این قاعده که مبنای بسیاری از احکام شرعی است، بر مفهوم مستنبط از آیاتی عرضه می شود که بر اخلاص ترغیب می کند و ریاکاری را مذمت می کند و بیان می دارد، مانند: لیس للانسان الا ما سعی (نجم، ۳۹/۵۳)، و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين (بینه، ۹۸/۵)، اَللّٰهُ الدّٰیْنُ الْخَالِصُ (زمر، ۳۹/۳)، فمن كان يرجو لقاء ربّه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربّه أحداً (كهف، ۱۸/۱۱۰)، ان المنافقين فى الدرك الاسفل من النار (نساء، ۴/۱۴۵)، و اذا قاموا الى الصلاة قاموا كسالى يراؤون الناس (نساء/۱۴۲)، و من يخرج من بيته مهاجراً الى الله و رسوله ثم يدرکه الموت فقد وقع أجره على الله (نساء/۱۰۰) و مانند آن.



پیامبر (ص) فرموده است :

«لا ضرر و لا ضرار». ۲۲ این قاعده کلی که مبنای بسیاری از احکام شرعی است، از تعدادی از امر و نهی های متفرق در قرآن، بدست می آید، مانند: و لا تمسکوهن ضراراً لتعتدوا (بقره، ۲/۲۳۱)، لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده (بقره، ۲/۲۳۳)، و لا تضاروهن لتضيقوا عليهن (طلاق، ۶/۶۵)، و لا تعضوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن (نساء، ۴/۱۹)، و لا يضار كاتب و لا شهيد (بقره، ۲/۲۸۲) و مانند آن.

- پیامبر (ص) فرموده است :

«من حام حول الحمى يوشك أن يوقع فيه» ۲۳، و نیز: «دع ما يريبك الى ما لا يريبك». ۲۴ این دو حدیث که از آنها معنای سد ذرائع فساد بدست می آید، مستنبط از آیات بسیاری می باشند، مانند: و لا يضر بن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن (نور، ۲۴/۳۱)، و لا تسبوا الذین یدعون من دون اللّٰه فیسبوا اللّٰه عدواً بغیر علم (انعام، ۶/۱۰۸)، یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا (بقره، ۱۰۴/۱)، و لو لا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات لم تعلموهم أن تطؤوهم فتصیبکم منهم معرفة بغیر علم (فتح، ۴۸/۲۵).

۷. محدوده معیار بودن قرآن: با وجود آن که قرآن معیار شناخت حق و باطل است، و در برخی از روایتهای مذکور، تنها معیار این ارزیابی معرفی شده است، اما با توجه به واقعیت موجود، نمی توان گفت که قرآن ملاک ارزیابی همه چیز حداقل به صورت تفصیلی است. مثلاً نمی توان برای اثبات صحت یا سقم قواعد و مباحث فیزیک، شیمی، ریاضیات، طب، ... یا استخراج این گونه علوم، قرآن را ملاک قرار داد. حتی در برخی از امور مبتلا به مذهبی مانند امور فقهی چون ارث جد و جدّه، زکات فطریه، رجم زناکار محصن، و... قرآن اجمالاً و تفصیلاً ساکت است. اما به طور قطع قرآن در اموری که بیشتر جنبه هدایتی، ارشادی، اخلاقی، فقهی و اعتقادی دارد، تفصیلاً یا اجمالاً سخن گفته و در آنها تفصیلاً یا اجمالاً ملاک ارزیابی می باشد. و این به غیر از سمت و سوی و روح کلی قرآن که موافق با طبع عقلا و اصول و مبانی عقل و مقتضیات آن می باشد.

خلاصه این که احادیثی که در قرآن به مضمون آنها نفیاً یا اثباتاً، صریحاً یا اجمالاً نپرداخته، از احادیث مشمول حکم عرضه خارج خواهند بود.

۸. تأملی در آیات دال بر شمولیت قرآن: آیاتی که دلالت بر شمولیت تمام و کمال

قرآن بر همه چیز دارد، مانند: ما فرطنا فی الكتاب من شیء (انعام/۳۸) ۲۵ و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین (نحل، ۱۶/۸۹) ۲۶، باید به تعالیم قرآنی (بعضاً جزئی و بعضاً کلی) در خصوص امور شرعی و هدایت مردم به سوی معارف حقیقی مربوط به مبدا، معاد، نبوت، ارشاد و برانگیختن مردم به سوی ایمان و عمل صالح تأویل کرد. ۲۷ به هر حال، نفی دلالت این گونه آیات بر شمولیت مطلق قرآن، به قرینه حالیه بوده و امری کاملاً بدیهی و غیر قابل مناقشه است و واقعیت قرآن و تفاسیر آن بر این مطلب بخوبی گواهند. پس سکوت قرآن نسبت به محتوای برخی احادیث، به معنای باطل بودن آن احادیث نمی باشد.

۹. بررسی برخی از احادیثی که متعارض قرآن دانسته شده اند: ذیلاً برخی از مواردی که گفته شده مخالف مدلول قرآنی هستند، ذکر می شود.

- از عایشه روایت شده که یکی از یهودیان بنی زریق که به او لیبید بن اعصم می گفتند، چند روزی پیامبر (ص) را سحر کرد به طوری که پیامبر (ص) خیال می کرد، کاری را انجام می دهد، در حالی که چنین نبود. ۲۸ این روایت که برخی بر موضوع بودن آن تصریح کرده اند ۲۹، دلالت بر تحت تأثیر قرار گرفتن پیامبر (ص) از سحر و جادوی یک یهودی می کند و معارض با قرآن: و قال الظالمون ان تبعون الا رجلاً مسحوراً. انظر کیف ضربوا الکا الأمثال فضلاً فلا يستطيعون سبلاً (فرقان، ۲۵/۹۸) که مسحور شدن پیامبر (ص) را نفی می کند، می باشد. همچنین نمی توان به این آیه: فاذا جبالهم و عصیهم یخیل الیه من سحرهم أنها تسعی. فأوجس فی نفسه خیفة. موسی قلنا لا تخف انک أنت الأعلى (طه، ۲۰/۶۸-۶۶) استناد کرد چون آیه در باره جادو و فتنه چشمان است نه عقل و هوش. ضمن این که خداوند در این حادثه مراقب بوده و امر مشتبه را از پیامبرش دور نمود، در حالی که در حدیث مورد بحث بکل پیامبر (ص) در اختیار جادوگر بوده است.

نیز نمی توان به تعلیم سحر توسط هاروت و ماروت (بقره/۱۰۲) استناد کرد، چه ممکن است اولاً سحر در اینجا معنایی دیگر داشته باشد، ثانیاً اثبات تأثیرگذاری مطلق آن از سوی قرآن، به معنای اثبات تأثیرگذاری آن بر همه مردم بخصوص پیامبران نمی باشد.

علاوه بر آن، این روایت معارض مقتضیات عقل می باشد چه امکان تحقیق چنین امری، نوعی نقض غرض از ارسال رسل و انزال کتب می باشد، چرا که نمی توان به قول

پیامبری که امکان مسحور شدن او می رود بلکه بر این امر قطع شده باشد، اطمینان کرد.  
- از پیامبر (ص) روایت شده است: «سب أصحابی ذنب لا یغفر». گفته شده این حدیث دروغ بر پیامبر (ص) است، چرا که در قرآن آمده است: ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء (نساء، ۴/۴۸). ۳۰

- از ابوهریره به سندی ضعیف<sup>۳۱</sup> نقل شده که مردی نزد پیامبر (ص) نشست، پس پیامبر (ص) به او فرمود: تو از کجایی؟ گفت: بربری هستم. پیامبر (ص) به او فرمود: از نزد من برخیز. هنگامی که آن مرد برخاست، حضرت (ص) نزد ما آمده و فرمود: «ان الایمان لا یجاوز حناجرهم». ۳۳

مضمون این حدیث، معارض با آیه: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر (حجرات، ۱۳/۴۹) می باشد.  
برخی متذکر شده اند که هر چند نقادان حدیث بر این حدیث مسند ایراد نگرفته و حکم به وضع آن نداده اند، اما این امر، چیزی از منکر بودن و غریب بودن آن و تعارض آشکارش با قرآن نمی کاهد. پیامبر (ص) هرگز به کسی نمی گوید از نزد من برخیز، یا به امتی بگوید که ایمانش زبانی است بلکه حضرتشان مهربان، دلسوز و حریص بر دعوت تمام مردم به اسلام، مبعوث شده و فرقی میان عرب و عجم و سفید و سیاه مگر به تقوا نیست و اسلام میان ملت ها فرق نمی گذارد و ملاک برتری همانا ایمان و عمل صالح می باشد. ۳۳  
از این رو، می توان این حدیث را همچنین معارض: و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک (آل عمران، ۱۵۹/۳) و نیز حدیث مشهور: «انما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق»<sup>۳۴</sup> دانست.

- از پیامبر (ص) نقل شده است: «الموت کفارة لكل مسلم». ۳۵ برخی این حدیث موضوع دانسته اند<sup>۳۶</sup> و برخی آن را صحیح یا حسن. ۳۷ برخی نیز برآنند که حدیث بنا بر دلالت آیات قرآنی بر ورود معصیت کاران به جهنم و نیز تصریح احادیث و اجماع علما بر این مطلب، مردود است. ۳۸ چرا که یک مسلمان ممکن است به گناهایی که قرآن بر معذب کردن به سبب آنها در دوزخ تصریح کرده، آلوده باشد و اگر مرگ کفاره مسلمانان باشد، پس دیگر عذاب معنا نخواهد داشت.

برخی متذکر شده اند که به سبب تعدد طرق این حدیث نمی توان بر موضوع بودن آن

حکم کرد، هر چند ظاهر حدیث درست نیست لذا اگر حدیث صحیح باشد، مراد مرگ خاصی خواهد بود. ۳۹

- از پیامبر (ص) نقل شده است: «انما حرّ جهنم علی امتی کحرّ الحمام». ۴۰ در قوت و ضعف سند این حدیث اختلاف کرده اند ۴۱ و گفته شده که مخالف آیات قرآنی است که عذاب جهنم را توصیف کرده و به شدید و غیر قابل تحمل بودن آن اشاره دارند. از سویی دیگر، عقلاً این سؤال مطرح است که چرا باید عذاب جهنم برای مفسدین، مجرمین و فجار به گرمی حمام باشد وقتی که پرهیزگاران وارد آن نمی شوند؟ و این علاوه بر ایراد مشهوری است که بر این گونه احادیث گرفته می شود و آن ذکر کلمه حمام در حدیث است که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته است.

### نتیجه گیری

به طور قطع قرآن کریم و ویژگی های بی نظیری برای معیار بودن جهت تشخیص احادیث صحیح از ناصحیح را داراست، ویژگی هایی چون وحیانی بودن، عدم تحریف، بیان آشکار، قصد هدایت و ارشاد، اتفاق و اجماع مسلمانان بر آموزه های آن و... با این وجود، باید ابعاد این معیار بخوبی دانسته، تحدید شود تا از سویی، کسانی که معیار بودن قرآن را منکر هستند قانع شوند و از سویی دیگر، با این معیار تلاعب نشده و هر حدیثی را بر هر آیه ای عرضه نشود و به راحتی سخنی را مؤید به قرآن نکرد. و باید اذعان داشت که دستیابی بر تأیید قطعی قرآن برای حدیثی (از احادیثی که قابلیت ارجاع آن به قرآن وجود دارد)، به جهت کثرت تأویلات، تفسیرات و توجیهاات متوجه دو سوی این عرضه یعنی قرآن و حدیث، مشکل می نمایند.

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الدرایة، تحقیق احمد عمر هاشم، چاپ اول، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق/ ۳۳، ۴۷۲؛ ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، المنار المنیف، تحقیق عبدالفتاح أبو غدة، چاپ دوم، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۴۰۳ هـ. ق/ ۸۰؛ قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحذیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا/ ۱۵۱؛ مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، تحقیق محمد رضا مامقانی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۱ هـ. ق، ۴۰۴/۱، شانه چی، کاظم مدیر، علم الحدیث و درایة الحدیث، چاپ چهاردهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش،

بخش اول/ ۱۰۹ و ۱۲۵ و بخش دوم/ ۹۲، غروی نائینی، نهله، فقه الحديث و روشهای نقد متن، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش/ ۶۷ و ۱۰۰ و ۱۷۷؛ ادلی، صلاح الدین بن أحمد، منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی، چاپ اول، بیروت، دار الافاق الجديدة، ۱۹۸۳ م/ ۲۰۷؛ أعظمی، محمد مصطفی، منهج النقد عند المحدثین نشأته و تاريخه، چاپ سوم، ریاض، ۱۳۴۰ هـ. ق/ ۳۱۲؛ سبحانی، جعفر، الحديث النبوی بین الروایة و الدرایة، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۶ هـ. ق/ ۳۵ به بعد؛ أبوزهر، محمد محمد، الحديث و المحدثون أو عناية الأمة الاسلامية بالسنة النبوية، بی جا، دار الکتب العربی، بی تا/ ۴۸۳؛ سلفی، محمد لقمان، اهتمام المحدثین بنقد الحديث سنداً و متناً و دحض مزاعم المستشرقین و اتباعهم، چاپ اول، ریاض، ۱۹۸۷ م/ ۳۹۸؛ غفاری، علی اکبر، فقه الحديث و درایته، بیروت، کتاب تلخیص مقیاس الهدایة مامقانی، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹ ش/ ۲۴۳. (با تعابیری نزدیک به هم، مانند نص قرآن، صریح قرآن، حکم ثابت و محکم قرآن).

۲. شانه چی، پیشین، بخش اول/ ۱۱۰.

۳. همان، ۹۲/۲؛ غروی، پیشین/ ۱۰۰ و ۱۷۷؛ ادلی، پیشین/ ۲۰۷. ۲۳۹-۲۴۰؛ أعظمی، پیشین/ ۳۱۲، أبوزهر؛ پیشین/ ۴۸۳.

۴. عیاشی، نصر محمد بن مسعود بن عیاش، التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، بی تا، ۱/ ۳-۴؛ ابن سلیمان، محمد، مناقب الامام امیر المؤمنین (ع)، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ اول، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ هـ. ق، ۲/ ۳۰ و ۳۱؛ دارمی، عبدالله بن بهرام، السنن، دمشق، مطبعة الاعتدال، بی تا، ۲/ ۴۳۵؛ ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۴/ ۲۴۵-۲۴۶... (با اسناد مشابه و از طریق اهل سنت)، و نزدیک بدان: کلینی، محمد بن یعقوب رازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ هـ. ق، ۲/ ۵۹۹ (از امام صادق (ع) از طریق پدرانش (ع)، عیاشی، پیشین، ۱/ ۶، از امام حسن (ع) از علی (ع) از پیامبر (ص)).

برخی این حدیث را موضوع می دانند (فتنی، محمد طاهر بن هندی، تذکرة الموضوعات، بی جا، بی تا، ص ۷۷) هر چند روح کلی حدیث بر محوریت و حقانیت و مرجعیت قرآن دلالت دارد که وضوح آن بر همگان آشکار است. برخی نیز این حدیث را غریب و منفرد با سندی مجهول و قابل مناقشه، گفته اند (ابن عدی جرجانی، عبدالله، الکامل فی ضعفا الرجال، تحقیق سهیل زکار، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ. ق، ۴/ ۵) که متوجه سند هستند نه مضمون. با این همه، این حدیث در بسیاری از تفاسیر شیعه (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق کمیته ای از علما و محققین، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۱/ ۴۵؛ فیض کاشانی، ملا محسن بن مرتضی، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ هـ. ق، ۱/ ۱۶؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ. ق، ۴/ ۱۳؛ خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۵ هـ. ق/ ۱۹؛ طباطبائی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بی جا، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا، ۱/ ۱۲؛ ۳/ ۷۱؛ ۲۰/ ۲۶۲) و اهل سنت (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۱/ ۵؛ ۱۱/ ۲۰؛ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، التفسیر، بیروت، دار المعرفة،

- ۱۴۱۲ هـ. ق، ۲/۵۳۴:۳/۳۰۰؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ هـ. ق، ۵/۱۱۴:۶/۳۳۷، ... محل اعتماد بوده است.
۵. کلینی، پیشین، ۱/۶۹.
۶. ابن شاذان، فضل، الايضاح، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی از روی محدث، بی جا، بی تا/۳۱۲ (بدون ذکر سند)، شافعی، محمد بن ادریس، کتاب الام، چاپ دوم، دار الفکر، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۷/۳۵۸.
۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ. ق، ۱/۱۷۰، ... هر چند برخی طریق این حدیث را تضعیف کرده اند (هیشمی، پیشین، ۱/۱۷۰، عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفا، چاپ دوم، بی جا، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ. ق، ۱/۸۶). احتمال دارد که ابن شاذان حدیث خود را به نقل به معنا از این حدیث گرفته باشد. همچنان که احتمال دارد، عمده احادیث ذیل ریشه در یک یا دو حدیث و به صورت نقل به معنا، متعدد شده باشند.
۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ. ق/۲۳۲، شبیه بدان: کلینی، پیشین، ۲/۲۲۲.
۹. حمیری، عبدالله بغدادی، قرب الاسناد، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ...، ۱۴۱۳ هـ. ق/۹۲.
۱۰. کلینی، پیشین، ۱/۶۹. و نیز رک: شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجانی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ هـ. ق، ۲/۴۸۹؛ تفسیر عیاشی، پیشین، ۱/۸؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ هـ. ق، ۲۷/۱۱۸.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۵۷/۳۸۴، سیوطی، الدر المنثور، پیشین، ۶/۲۹۷.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۱۲/۲۷-۲۶....
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، مفتاح الجنة فی الاحتجاج بالسنة، چاپ سوم، مدینه، الجامعة الاسلامیه، ۱۳۹۹ هـ. ق/۲۶.
۱۴. فتنی، پیشین/۲۸، عجلونی، پیشین، ۱/۸۶:۲/۴۲۳، أبوزهو، پیشین/۲۴، ادلی، پیشین/۲۳۴.
۱۵. ابن حبیل، احمد، المسند، بیروت، دار المصادر، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۱، ابن أشعث سجستانی (أبو داود)، سلیمان، سنن ابی داود، تحقیق سعید محمد لحام، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ هـ. ق، ۲/۳۹۲؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، بی تا، ۹/۳۳۲، دارقطنی، علی بن عمر، السنن، تحقیق مجدلی بن منصور، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ. ق، ۴/۱۹۱....
۱۶. أبوزهو، پیشین/۲۴، ادلی، پیشین/۲۳۴.
۱۷. أبوزهو، پیشین/۲۱۴.
۱۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه للطباعة و

النشر، بی تا، ۱۳/۳۰۴.

۱۹. ابن حجر عسقلانی، پیشین، ۱۳/۳۴۳-۳۴۲.

۲۰. أبوزهو، پیشین، ص ۲۱۵ و ۲۱۹.

۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، چاپ افست، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ هـ. ق، ۱/۲؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، بی تا، ۱۴۱۳/۲؛ ابن أشعث سجستانی، پیشین، ۱/۴۹۰، بیهقی، پیشین، ۱/۴۱، ...، شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن خراسان و محمد آخوندی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ هـ. ق، ۱/۸۳؛ ۴/۱۸۶.

۲۲. کلینی، پیشین، ۵/۲۹۳، ۲۹۴؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ هـ. ق، ۳/۷۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، پیشین، ۷/۱۴۷؛ ابن حنبل، پیشین، ۵/۳۲۷؛ ابن ماجه، پیشین، ۲/۷۸۴ (دو حدیث)؛ بیهقی، پیشین، ۶/۶۹، ۱۵۸، ۱۰/۱۳۳؛ دارقطنی، پیشین، ۳/۶۴، ۴/۱۴۶، ...

۲۳. چنین بیانی در ضمن حدیثی و در کتب حدیثی دیده نشد، هر چند نزد فقیهان و اصولیون بسیار متداول است اما نزدیک بدان: هیشمی، پیشین، ۴/۷۴-۷۳؛ ابن عدی، پیشین، ۲/۴۲۶ (با سند)؛ مجلسی، پیشین، ۲/۱۲۷ (به نقل از واقدی) (بدون سند)، ...

۲۴. ابن حنبل، پیشین، ۳/۱۱۲، ۱۵۳، دارمی، پیشین، ۱/۶۱، ترمذی، پیشین، ۴/۷۷؛ ابن عدی، پیشین، ۱/۲۰۳ (که آن را موضوع می داند) (در کتب اهل سنت با سند)، حر عاملی، پیشین، ۲۷/۱۶۷؛ ابن ابی جمهور، محمد بن علی احسانی، عوالی الثانی العزیزة فی الاحادیث الذینیة، تحقیق سید مرعشی و مجتبی عراقی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۳/۳۳۰، مجلسی، پیشین، ۲/۳۵۹؛ ۷۴/۱۶۹، (در کتب شیعه بدون سند)...

۲۵. برخی با توجه به سیاق، کتاب را در اینجا لوح محفوظ گرفته اند (أبوزهو، پیشین، ۲۲/ شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، تحقیق احمد قصیر عاملی، چاپ اول، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق/۳۱۲؛ ۴/۱۲۹، طبرسی، پیشین، ۴/۴۹، طباطبائی، پیشین، ۷/۸۲ در یکی از دو قول خود)، و برخی مراد آن را قرآن و سنت به اعتبار آیه «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر/۷) دانسته اند (أبوزهو، پیشین، ۲۳/ شیخ طوسی، التبیان، پیشین، ۴/۱۲۹-۱۲۸، طبرسی، پیشین، ۴/۴۹).

۲۶. برخی با توجه به آیه «أَنزَلْنَا إِلَیْكَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَیْهِمْ»، مراد آیه مذکور را بیان همه چیز به قرآن و سنت دانسته اند (أبوزهو، پیشین، ۲۲/ یا تبیین امور شرعی متکی بر قرآن یا بیان نبوی یا امامان یا اجماع امت (طبرسی، پیشین، ۱۹۰) هر چند آیه فقط در باره قرآن و محوریت آن سخن می گوید.

۲۷. همچنان که علامه طباطبائی از ظاهر این دو آیه برداشت می کند (طباطبائی، پیشین، ۷/۸۲-۸۱ در قول دوم خود نسبت به آیه انعام، ۱۲/۳۲۴ به بعد نسبت به آیه نحل).

۲۸. بخاری، پیشین، ۴/۶۸؛ ۷/۲۹-۲۸؛ ابن حجاج، مسلم، الصحيح، بیروت، دار الفکر، بی تا، ۷/۱۴، ابن ماجه، پیشین، ۲/۱۱۷۳؛ ابن حنبل، پیشین، ۶/۵۷، ۹۶، ...

۲۹. از متقدمین جصاص (جصاص، احمد بن علی رازی، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۱/۸۵۹) و از متأخرین محمد عبده، تفسیر جزء عم/ ۱۸۶-۱۸۳ (به نقل از: أبوریة، محمود، الاضواء

- على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث، چاپ پنجم، بی جا، نشر البطحا، بی تا/۳۷۷-۳۷۸).
۳۰. سلفی، پیشین/۳۴۱-۳۴۰، فتنی، پیشین/۹۲، عجلونی، پیشین، ۱/۴۴۴.
۳۱. هیشمی، پیشین، ۴/۲۳۴، ۱۰/۷۲.
۳۲. ابن حنبل، پیشین، ۲/۳۶۷.
۳۳. ادلی، پیشین/۲۶۹.
۳۴. مجلسی، پیشین، ۱۶/۲۱۰، ۶۷/۳۷۲، ۶۸/۳۷۳، بیهقی، پیشین، ۱۰/۱۹۲....
۳۵. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کتزر العمال، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا، ۱۵/۵۴۸، خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ. ق، ۱/۳۶۴ (دو حدیث)، ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق (تاریخ شام)، تحقیق علی شیری، بی جا، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ. ق، ۵۱/۱۲۰ (دو حدیث)، مجلسی، پیشین، ۷۹/۱۷۱ (به نقل از دعوات راوندی، در حالی که در جایی دیگر، ۳۰/۴۱۶ این حدیث را از جمله موضوعات ذکر کرده است)، ....
۳۶. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ اول، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ هـ. ق، ۲۱۸-۲۱۹، فتنی، پیشین/۲۱۵، عجلونی، پیشین، ۲/۲۸۹، ....
۳۷. فتنی، پیشین/۲۱۵، عجلونی، پیشین، ۲/۲۸۹.
۳۸. ادلی، پیشین/۲۷۰.
۳۹. عجلونی، پیشین، ۲/۲۸۹.
۴۰. متقی هندی، پیشین، ۱۲/۱۵۴.
۴۱. هیشمی، پیشین، ۱۰/۳۶۰، فتنی، پیشین/۹۲، عجلونی، پیشین، ۱/۲۱۳، ....

## کتابنامه

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی أحسانی، عوالی اللثالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، تحقیق سید مرعشی و مجتبی عراقی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲. ابن أشعث سجستانی (أبوداود)، سلیمان، سنن أبی داود، تحقیق سعید محمد لحام، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۳. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ اول، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ هـ. ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
۵. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، دار الصادر، بی تا.
۶. ابن حجاج، مسلم، الصحیح، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۷. ابن سلیمان، محمد، مناقب الامام امیر المؤمنین (ع)، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ اول، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۸. ابن شاذان، فضل، الايضاح، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی ارموی محدث، بی جا، بی تا.
۹. ابن عدی جرجانی، عبدالله، الكامل فی ضعف الرجال، تحقیق سهیل زکار، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ. ق.



١٠. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق (تاریخ شام)، تحقیق علی شیری، بی جا، دار الفکر، ١٤١٥ هـ. ق.
١١. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر، المنار المنیف، تحقیق عبدالفتاح أبو غدة، چاپ دوم، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ١٤٠٣ هـ. ق.
١٢. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، التفسیر، بیروت، دار المعرفه، ١٤١٢ هـ. ق.
١٣. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
١٤. أبوریة، محمود، الاضواء علی السنة المحمدیه أو دفاع عن الحدیث، چاپ پنجم، بی جا، نشر البطحاً، بی تا.
١٥. أبوزهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون أو عناية الأمة الاسلامیه بالسنة النبویه، بی جا، دار الکتب العربی، بی تا.
١٦. ادلی، صلاح الدین بن أحمد، منہج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، چاپ اول، بیروت، دار الافاق الجدیدة، ١٩٨٣ م.
١٧. أعظمی، محمد مصطفی، منہج النقد عند المحدثین نشأته و تاریخه، چاپ سوم، ریاض، ١٣٤٠ هـ. ق. ١٨-بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، چاپ افست، بیروت، دار الفکر، ١٤٠١ هـ. ق.
١٩. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، بی تا.
٢٠. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٣ هـ. ق.
٢١. جصاص، احمد بن علی رازی، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ هـ. ق. ٢٢-حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٣. حمیری، عبدالله بغدادی، قرب الاسناد، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ...، ١٤١٣ هـ. ق.
٢٤. حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤١٢ هـ. ق.
٢٥. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الدرایة، تحقیق احمد عمر هاشم، چاپ اول، دار الکتب العربی، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٦. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ هـ. ق.
٢٧. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بیروت، دار الزهراء، ١٣٩٥ هـ. ق.
٢٨. دارمی، عبدالله بن بهرام، السنن، دمشق، مطبعة الاعتماد، بی تا.
٢٩. دارقطنی، علی بن عمر، السنن، تحقیق مجدی بن منصور، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ هـ. ق.
٣٠. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ١٤١٦ هـ. ق.
٣١. سلفی، محمد لقمان، اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سناً و متناً و دحض مزاعم المستشرقین و اتباعهم، چاپ اول، ریاض، ١٩٨٧ م.
٣٢. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة، ١٣٦٥ هـ. ق.
٣٣. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، مفتاح الجنة فی الاحتجاج بالسنة، چاپ سوم، مدینه، الجامعة الاسلامیه، ١٣٩٩ هـ. ق.
٣٤. شافعی، محمد بن ادريس، کتاب الام، چاپ دوم، دار الفکر، ١٤٠٣ هـ. ق.
٣٥. شانه چی، کاظم مدیر، علم الحدیث و درایة الحدیث، چاپ چهاردهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٨ ش.

۳۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق میرداماد، محمد باقر حسینی، سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن خراسان و محمد آخوندی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ق.
۴۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، تحقیق احمد قصیر عاملی، چاپ اول، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۱. طباطبائی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق کمیته ای از علما و محققین، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴۴. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفا، چاپ دوم، بی جا، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴۵. عیاشی، نصر محمد بن مسعود بن عیاش، التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۴۶. غروی نائینی، نهل، فقه الحدیث و روشهای نقد متن، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش.
۴۷. غفاری، علی اکبر، فقه الحدیث و درایه، پیوست کتاب تلخیص مقیاس الهدایه مامقانی، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹ ش.
۴۸. فتنی، محمد طاهر بن هندی، تذکره الموضوعات، بی جا، بی تا.
۴۹. فیض کاشانی، ملا محسن بن مرتضی، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۵۰. قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب رازی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۵۳. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرایه، تحقیق محمد رضا مامقانی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۵۴. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
۵۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵۶. هبثی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.ق.